

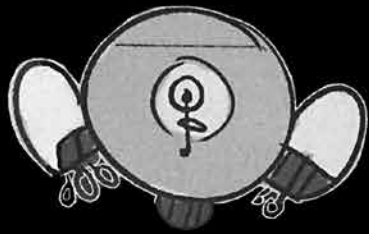
# پسر کهکشان

۱۵

ری اورایان • ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

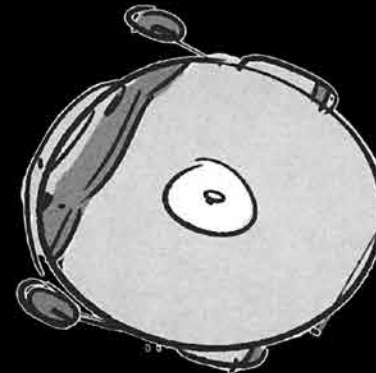
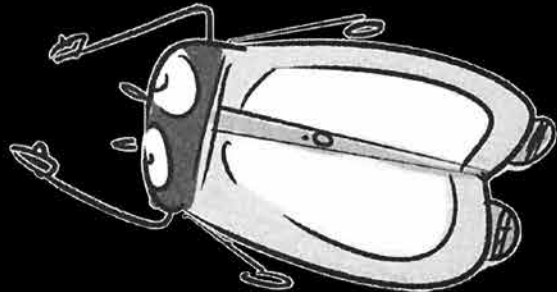
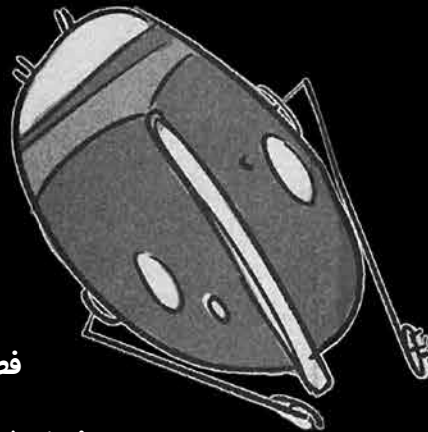
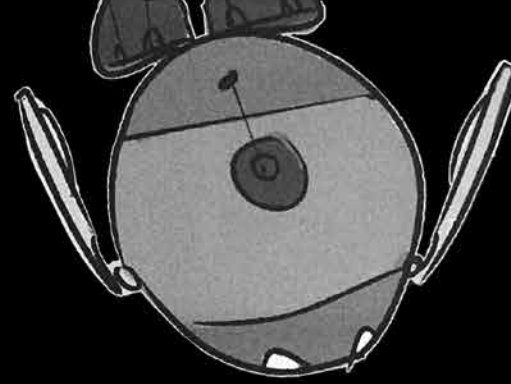


## مسابقه‌ی نینجا‌های فضایی



## فهرست

- فصل ۱: خلبان‌های نینجا ۵
- فصل ۲: بازگشت به آراکسی ۱۹
- فصل ۳: مسابقه در هزارتو ۳۷
- فصل ۴: در سیاره‌ی مدور ۴۹
- فصل ۵: حلقه‌های پیچ‌درپیچ ۶۱
- فصل ۶: تصادف! ۷۱
- فصل ۷: آخر خط؟ ۷۷
- فصل ۸: زاک خلبان می‌شود! ۸۷
- فصل ۹: از این ستاره به آن ستاره ۹۹
- فصل ۱۰: کار گروهی ۱۱۳



دفتر و نمایشگاه مرکزی:  
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ مفتح، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی اول غربی  
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳  
کد پستی: ۹۳۱۵۸۵۳۴ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳  
www.zekr.co • Email: zekr\_publishery@yahoo.com

## مسابقه‌ی نینجاهای فضایی

ری اورایان

تصویرگر: کالین جک

ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۸/۸۴۳

چاپ اول: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۸۳-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray  
عنوان و نام پدیدآور: مسابقه‌ی نینجاهای فضایی / ری اورایان;  
تصویرگر کالین جک: ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان.  
مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.

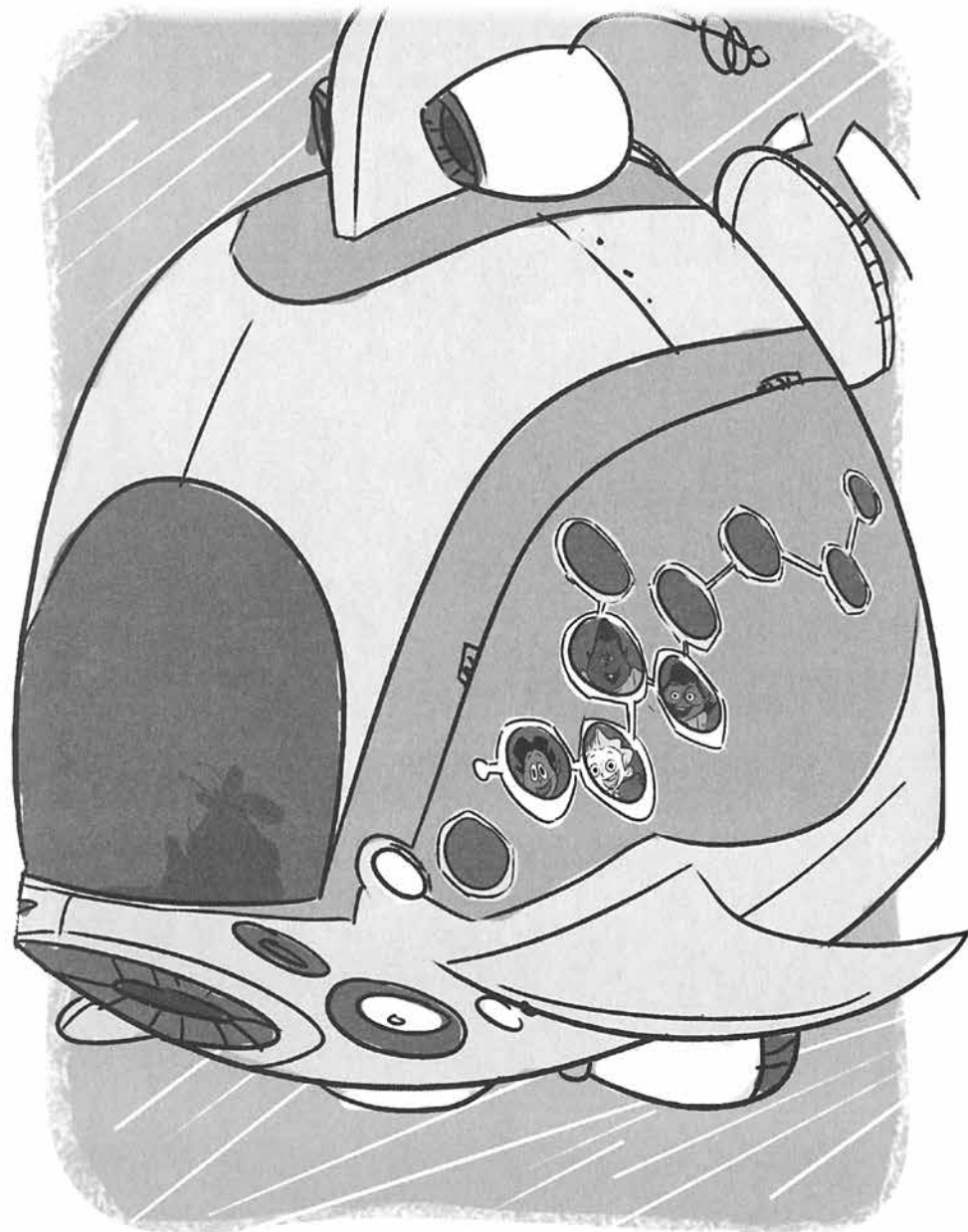
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص. / فروست: زاک پسر کپکشان؛ ۱۵  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۸۳-۳  
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

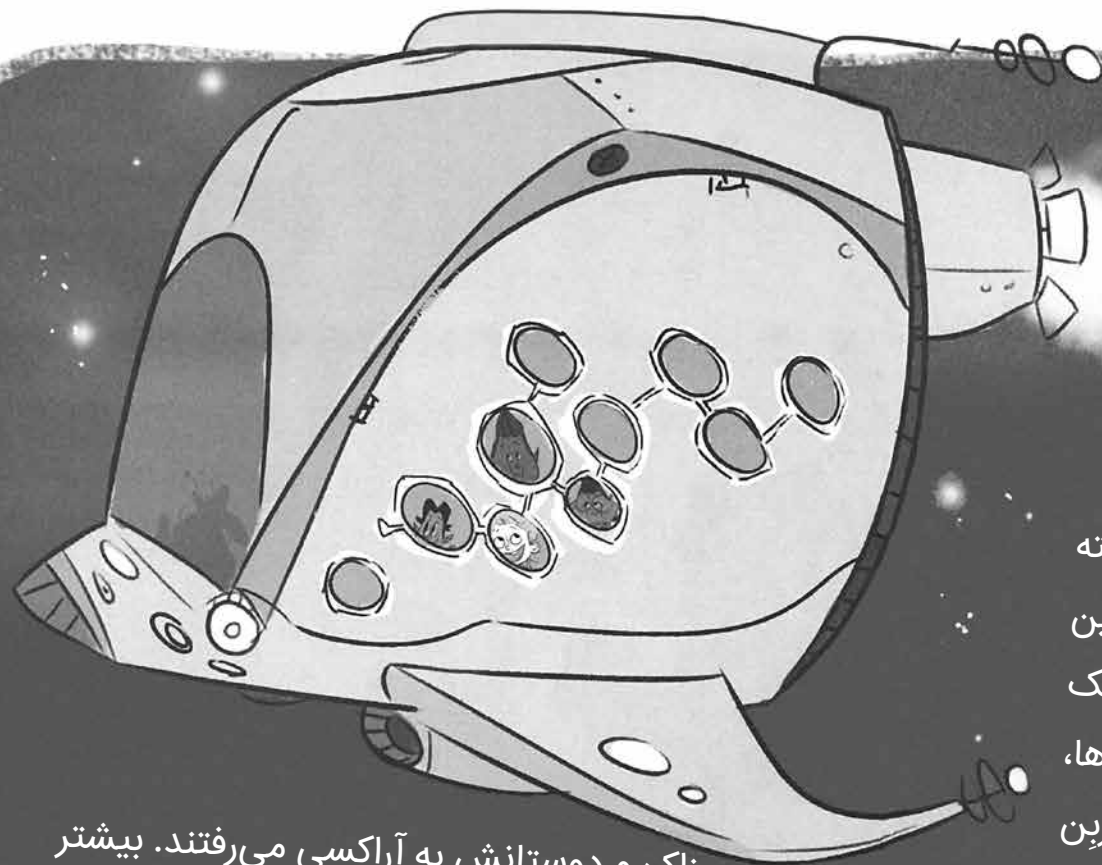
وضعیت فهرست نویسی: فیپا / یادداشت: عنوان اصلی:  
Ready, set, blast off!, First Little Simon hardcover edition, ۲۰۱۷.  
یادداشت: گروه سنی: ج. / موضوع: داستان‌های علمی - Science fiction  
موجودات فرازمینی -- داستان / موضوع: Extraterrestrial beings -- Fiction  
شناسه افزوده: جک، کالین، تصویرگر Jack, Colin  
شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، مترجم - ۱۳۶۴،  
رده بندی دیویی: ۸۱۲/۶ [ج]  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۹۲۳۰



## فصل ۱ خلبان‌های نینجا

زاک نلسون از پنجره‌ی سفینه بیرون را تماشا می‌کرد. ستاره‌های درخشان با سرعت از جلوی چشم او می‌گذشتند. انواع سیاره‌ها با شکل، اندازه و رنگ‌های مختلف کهکشان را پر کرده بودند. زاک عاشق سفرهای فضایی بود، مخصوصاً اگر با دوستانش همسفر باشد. هر فرصتی که برای سفری فضایی و نزدیک‌تر شدن به ستاره‌ها پیدا می‌شد، زاک را خوشحال می‌کرد.





روی صندلی بغل دست او، دریک تیلور نشسته بود. از وقتی زاک همراه خانواده‌اش از کره‌ی زمین به سیاره‌ی نبولن اسباب‌کشی کرده بودند، دریک بهترین دوست زاک شده بود. پشت سر آن‌ها، همکلاسی‌های زاک، ست استیونز و سالی زربن نشسته بودند. وقتی زاک تازه به نبولن آمده بود، رفتار ست با او خوب نبود، اما حالا آن‌ها با هم دوست شده بودند. سالی هم در مسابقاتی بین‌کشانی نمایشگاه علوم مدارس، هم گروه زاک برای ایده‌پردازی علمی بود.

زاک و دوستانش به آراکسی می‌رفتند. بیشتر سیاره‌ی آراکسی را آب پوشانده بود. زاک و دوستانش عضو باشگاه شرکت در مسابقه‌های خلبانی ماشین‌های فضایی از طرف مدرسه‌ی اسپراکت بودند. در این مسابقه‌ها ماشین‌های فضایی باید در شرایط مختلف با موانع گوناگون با هم مسابقه می‌دادند.

تخته‌های سوخت ستاره‌ای!»  
زاک و دریک با هیجان گفتند: «همین‌طور  
است!»

بعد، ست شروع به حرف زدن کرد: «خب،  
در این سفر که شنایی در کار نیست. من فقط  
می‌خواهم در این مسابقه برنده شوم.»  
دریک گفت: «ما در این مسابقات حسابی  
می‌درخشیم.»



اسم تیم آن‌ها خلبان‌های  
نینجای اسپرکیت بود.  
اعضای این باشگاه انتخاب  
شده بودند تا از طرف سیاره‌ی  
نبولن در مسابقات بین ستاره‌ای خلبانی سرعت  
و مهارت ماشین‌های فضایی شرکت کنند.  
زاک گفت: «آراکسی خیلی حبابال است. من  
یک بار برای تعطیلات با دریک و خانواده‌ام آنجا  
رفته‌ام.» دریک گفت: «راست می‌گوید،

من درست قبل از سفر به آراکسی  
شنا یاد گرفتم. باورتان می‌شود من  
قبلاً از شنا می‌ترسیدم؟ اما حالا  
عاشق شنا هستم.»

سالی گفت: «من هم  
خیلی شنا دوست دارم. آراکسی  
هم برای شناکردن بهترین جاست،  
هم شیرجه، و هم موج‌سواری با



بعد صدای زنگ تلفن فوق‌پیشرفته‌ی زاک بلند شد. زاک گفت: «پدر و مادرم تماس گرفته‌اند.» او دکمه‌ای را روی گوشی تلفنش

فشار داد و صورت پدر و

مادرش روی صفحه‌ی

نمایش آن ظاهر

شد. مادر زاک

گفت: «سلام عزیزم.

جوراب و ساق‌بند

ایمنی اضافه با

خودت برداشته‌ای؟»

زاک توضیح داد: «مادر، ما

در این مسابقه ساق‌بند ایمنی نمی‌بندیم. من

فقط وقتی فوتبال هوایی بازی می‌کنم از آن

ساق‌بندها می‌بندم.»

پدر زاک گفت: «خب کاپیتان، به هر حال

کمر بند ایمنی‌ات را ببند و مراقب خودت باش.»



زاک گفت: «راست می‌گویند. ما هم تیم

عالی‌ای داریم و هم بهترین ماشین‌های فضایی

را. خیلی دلم می‌خواهد زودتر ماشینی را که

طراحی کرده‌ایم با چشم‌های خودم ببینم.»

همه سرشان را به علامت تأیید تکان دادند.

تیم آن‌ها برای طراحی هر کدام از ماشین‌های

فضایی مختلفی که قرار بود در مرحله‌های

مختلف مسابقه سوارش شوند، دو هفته کار

کرده بود.



زاک گفت: «نگران نباش پدر. من همیشه این کار را می‌کنم.»

زاک می‌دانست که پدر و مادرش نگران او هستند. حتی خودش هم کمی نگران بود. دوستانش قبلاً در مسابقه‌های بزرگ شرکت کرده بودند، اما او اولین بارش بود که در یک مسابقه‌ی قهرمانی شرکت می‌کرد.  
خانم رادولف، معلم کلاس زاک، که در این

مسابقات سرپرست تیم آن‌ها بود، بلند شد تا برای آن‌ها صحبت کند.

زاک گفت: «پدر، مادر، من دیگر باید قطع کنم.»

مادر گفت: «موفق باشی زاک. ما دوستت داریم.»

پدر هم گفت: «برو و ماشین موشکی‌ات را آماده‌ی پرتاب کن، کاپیتان!»



سخت دارد. اولین مرحله در سیاره‌ی آراکسی است. باید در هزارتوی زیرآبی آکوا رقابت کنید.»

خانم رادولف ادامه داد: «مرحله‌ی دوم در سیاره‌ی مُدور است. آنجا باید در مسابقه‌ی حلقه‌ها رقابت کنید. مسیر مسابقه ده حلقه‌ی عظیم است که دورتادور سیاره مدور را گرفته‌اند. مرحله‌ی آخر در سیاره‌ی مگنا استلای ۴ است، آنجا باید در جاده‌ی مشهور سرعت روی ستاره‌ی درخشان مسابقه بدهید.»  
دریک فریاد زد: «ای پی‌واوا!»



زاک گفت: «چشم پدر. من هم هردویتان را دوست دارم.» بعد زاک تلفن را قطع کرد و منتظر سخنرانی خانم رادولف شد.

خانم رادولف گفت: «خلبان‌های نینجا، دیگر چیزی نمانده به آراکسی برسیم. می‌دانم که همه‌ی شما خودتان را برای مسابقه حاضر کرده‌اید، اما بگذارید یک بار دیگر قوانین مسابقه را با هم مرور کنیم.»  
همه‌ی بچه‌ها در سکوت و با دقت به حرف‌های او گوش می‌دادند.

خانم رادولف توضیح داد: «این مسابقه سه مرحله‌ی